



علویان طبرستان، آغازگر حکومت شیعی در ایران

● انور خاندی

دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران

احیای آن و نیز در پی دستیابی به اطلاعات نایافته‌ی مؤثر در چگونگی شکل‌گیری و استقرار حکومت علویان به قصد روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ این حکومت مستقل در ایران پس از اسلام است. در ادامه، در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، پاسخ فرضی را به این صورت بیان می‌کند: «تأسیس حکومت علویان طبرستان نمونه‌ای آشکار از نتیجه‌ی دستاورد تلاش توأمان رنجیدگان بومی و غیربومی همدرد در مقابله با خلافت عباسیان است که پس از آن نیز بنا به مقتضیات زمان و مکان و در گستره‌ی تاریخ ایران عینیت بیشتری یافت و نمایی از اختلاط اندیشه‌های شیعی و جنبش‌های عمومی را به یادگار گذارد. استقرار علویان طبرستان، نخستین نمونه‌ی تغییر وضع موجود و دستیابی به وضع مطلوب است، آن‌گونه که رهبران جنبش ترسیم می‌کردند، مبلغان انتشار می‌دادند و پیروان پیروی می‌کردند.» (صص ۸۹)

مؤلف روش مطالعه در این پژوهش را توصیفی ذکر کرده است که اطلاعات به‌دست آمده را از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی با یکدیگر مقایسه و برای درک علت رخ‌دادها، سعی در تجزیه و تحلیل آن‌ها به طریق علی دارد.

فصل اول به معرفی و بررسی و نقد منابع اختصاص یافته است. وی ضمن معرفی و نقد تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ تبرستان اردشیر برزگر، بر اهمیت این دو اثر اصرار ورزیده و خود را از مراجعه به منابعی نظیر تاریخ رویان اولیاءالله املی، آثار میرظهیرالدین مرعشی و تاریخ طبرستان محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مگر به اشاراتی (جز در مواردی) بی‌نیاز می‌سازد. (صص ۱۴-۱۱) در ادامه به معرفی پژوهش‌های داخلی و معاصر، منابع عربی ترجمه شده و ترجمه نشده و منابع اصلی و ارزشمند تاریخ اسلام نظیر تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی و ... می‌پردازد. در پایان فصل، در مورد استفاده از این منابع می‌نویسد: «بهره‌گیری مقطعی و گذرا و به اشاره از برخی از منابع اصلی و فرعی، حتی به نقل از محققان و مؤلفان از آن روست که برپایه‌ی نتیجه‌گیری‌های مشترک تأکید شود» (ص ۲۰) و نیز در مورد عدم استفاده از برخی منابع اذعان می‌دارد که «مطمئناً آثار برجسته‌ی دیگری وجود داشته و دارند که پژوهشگر به آن دسترسی، نداشته و لذا از فیض مطالعه و بررسی و بهره‌گیری از آن‌ها محروم مانده است.» (ص ۲۰)

نگاهی به تاریخ طبرستان عنوان فصل دوم کتاب است که به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول با عنوان طبرستان پیش از ورود



- ظهور و سقوط علویان طبرستان (تاریخ سیاسی - اجتماعی علویان طبرستان ۳۱۶-۲۵۰ ه.ق.)
- مصطفی مجید
- ناشر: رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۱۴۴ صفحه

کتاب با یک مقدمه (فارسی - انگلیسی)، چهار فصل به ضمیمه‌ی سخن آخر، کتاب‌نامه، نمایه، پیوست‌ها (شجره‌نامه‌ها، عکس‌ها و نقشه‌ها) به نگارش درآمده است. مؤلف در مقدمه‌ی کتاب، طرح کلی اثرش را ارائه می‌دهد و این که دوره‌ی علویان از منظر مطالعات سیاسی - اجتماعی تاریخ تشیع در ایران اهمیت ویژه‌ای را داراست. در این باره می‌نویسد: «علویان طبرستان در تاریخ ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، از آن رو که توانستند نخستین جنبش اجتماعی مردم بومی را با رهبری ایدئولوژیک خود در جهت تغییر وضع موجود هدایت کنند و نخستین حکومت شیعی زیدی را در ایران پی‌نهند (۲۵۰ هـ) و به همین نیز بسنده نکردند، زیرا مورخان و صاحب‌نظران همواره بر نقش آن در زمینه‌سازی جنبش‌ها و حکومت‌های با صبغه‌ی شیعی در ایران تأکید دارند.» (ص ۷) مؤلف در این کتاب به دنبال پاسخ پرسش‌هایی نظیر چگونگی ورود علویان به ایران و نفوذ آنان در آن سوی البرز و در میان مردم بومی و چگونگی استقرار حکومتی مستقل در طبرستان و علل دچارشدن این حکومت به فترت با توجه به نقش اطروش در



مؤلف در این کتاب به دنبال پاسخ پرسش‌هایی نظیر چگونگی ورود علویان به ایران و نفوذ آنان در آن سوی البرز و در میان مردم بومی و چگونگی استقرار حکومتی مستقل در طبرستان و علل دچار شدن این حکومت به فترت است

اسلام؛ نویسنده در این بخش، ضمن اشاره به موقعیت جغرافیایی طبرستان، جاذبه‌های گوناگون این سرزمین را به دلیل عوامل طبیعی یکی از دلایل مهاجرپذیری دانسته است (صص ۲۳-۲۴) و معتقد است که «طبرستان تاریخی به عمق و گستردگی تاریخ ایران زمین دارد و در عرصه‌های گوناگون آن از جمله سیاسی و مذهبی نقش آفرین بوده است.» (ص ۲۵) سپس در مورد خاندان محلی طبرستان نظیر کارنیان (قارنیان)، پادوسپانان، گاوبارگان، دابویهیان، باوندیان و جستانیان که ریشه در خاندان‌های سلطنتی ساسانی داشتند، توضیحات مختصری ذکر می‌کند. (صص ۲۵-۲۶)

بخش دوم با عنوان از ورود اسلام تا برآمدن علویان طبرستان؛ مؤلف در ابتدای این بخش ضمن برشمردن عوامل انحطاط دولت ساسانی و نخستین برخوردهای ایرانیان و اعراب و فتح ایران توسط اعراب مسلمان ادعا می‌دارد که «تلاش جنگاوران مسلمان برای نزدیک شدن به آن سوی البرز و سواحل خزر که ارتباط نزدیکی به ری و قزوین و آذربایجان و خراسان داشت چندان موفق نبود و نیز تلاش‌ها برای تصرف گرگان و مازندران (طبرستان) بی‌نتیجه ماند.» (ص ۳۲) عدم موفقیت امویان در فتح طبرستان و موفقیت عباسیان در فتح آن‌جا مباحث بعدی این بخش را تشکیل می‌دهند. نویسنده با توجه به گزارش‌های ابن اسفندیار، مبنی بر پادگان‌های تأسیس شده در خارج از شهرهای طبرستان بر این باور است که: «این گزارش‌ها بیانگر آن است که این نوع دستیابی بر طبرستان، به معنای واقعی کلمه سلطه بر کل طبرستان نبود؛ بلکه نواب و عمال خلفای عباسی در حقیقت نمایندگان دولت عباسی در منطقه بودند که هراز چندگاهی با شورش مردم بومی روبه‌رو می‌شدند.» (ص ۳۷) در ادامه، نویسنده با ذکر شورش‌هایی از خاندان‌های ایرانی در طبرستان به این نتیجه می‌رسد که: «طبرستانی‌ها هرگز حاکمیت عباسیان را نپذیرفتند و از هر فرصتی برای رهایی بهره‌گیری می‌کردند.» (ص ۳۹) نویسنده در ادامه قیام یحیی بن عبدالله بن حسن بن مجتبی (ع) از اولین علویان مبارز علیه عباسیان را به تصویر می‌کشد و از تأثیرات فرهنگی و سیاسی وی در منطقه طبرستان یاد می‌کند و مهاجرت وی را «نقطه عطفی در انتقال دعوت زیدیه به شرق خلاف

عباسی» قلمداد می‌نماید. (ص ۴۱) وی در فراز دیگری از این بخش، گریزی به وقایعی نظیر تشکیل حکومت نیمه‌مستقل ایرانی طاهریان، مازیار و قیام او، قیام بابک و افشین می‌زند و این رخدادها را عوامل مؤثری بر اهمیت نقش طبرستان و کارگزاران طاهری نزد دستگاه خلافت عباسی می‌داند و اظهار می‌دارد که: «طاهریان با وفاداری که به دستگاه خلافت عباسی نشان می‌دادند، تنها وسیله مطمئن دفع دشمنان خلیفه و دستگاه خلافت عباسی در آن دیار (طبرستان) بودند.» (ص ۴۳) نویسنده هم‌چون دیگر محققان در این زمینه، ظلم و ستم‌های عاملان طاهری در طبرستان را زمینه‌ی قیام مردم طبرستان علیه طاهریان و پناه بردن به علویان می‌داند و البته اسپهبدان پادوسپانی را در سازماندهی این نارضایتی و قیام علیه طاهریان دخیل می‌داند. در ادامه وی ضمن اشاره به بیعت مردم با حسن بن زید، تشکیل حکومت علویان را در طبرستان با بهره‌گیری از آموزه‌های شیعی و تمایلات استقلال طلبانه و وحدت مردم طبرستان بر محور مشترکات ضد عباسی با مهاجران، از حوادث مهم تاریخ سیاسی می‌داند (صص ۴۵-۴۶) وقایع مختصر در مورد اقدامات حسن بن زید، ظهور یعقوب لیث صفاری و حمله به طبرستان و جانشینی محمد بن زید پس از کشته شدن حسن بن زید و تسلط سامانیان بر طبرستان در سال ۲۸۷ هـ و شروع دوره فتوت (۲۸۷-۳۰۱ هـ) پایان بخش این بخش از فصل دوم است. (صص ۴۶-۴۷)

فصل سوم با عنوان پیشینه‌ی سیاسی-اجتماعی علویان طبرستان به دو بخش تقسیم شده است: عنوان بخش اول نگاهی به پیشینه‌ی عقیدتی-سیاسی زیدیه در طبرستان پیش از برپایی حکومت علویان است. موضوعات آغازین این بخش را قیام زید بن علی، موضوع امامت و عقاید وی در برمی‌گیرد و سپس نویسنده مهم‌ترین گروه‌های زیدیه را از زبان شهرستانی نقل می‌کند. این گروه‌ها عبارتند از: (۱) جارودیه (۲) حسنیه (۳) جریریه (سلیمانیه) (۴) تبریه (۵) قاسمییه (۶) ادرسیه (۷) ناصریه (۸) حسینیه و در ادامه اختلافات عقیدتی آن‌ها را به صورت مختصر ارائه می‌دهد. (صص ۵۳-۵۴) نویسنده با اشاره به قیام‌های نفس زکیه و برادرش ابراهیم، یحیی بن عبدالله با اندیشه‌ی زیدی به عنوان زمینه‌ساز گسترش اندیشه‌های زیدی اظهار می‌دارد که: «آن کس که توانست



جلوهای از وحدت زیدیه را ظاهر سازد، حسن بن زید بود که دولت زیدیه را در جنوب دریای خزر و آمل تأسیس کرد» (ص ۵۶) و «از زمینه‌ی مساعدی که سادات علوی ناظر بر تحركات اجتماعی مردم طبرستان فراهم آورده بودند، بهره گرفت و در حقیقت تلاش‌های فکری رهبران زیدی چون قاسم ابن ابراهیم را که پیروان بومی وی اشاعه داده بودند، در قالب دولتی شیعی عینیت بخشید.» (صص ۵۷-۵۶) نویسنده در ادامه، اطروش را بیش از دیگر رهبران زیدی به شیعه و امامیه نزدیک می‌داند و به عقیده‌ی او، اطروش «در پی تقریب زیدیه به امامیه بود.» (ص ۵۸) و برای او سه مرحله اندیشه‌ای و رفتاری قائل می‌گردد: «مرحله‌ی اول اندیشه و عمل زیدی؛ مرحله‌ی دوم اندیشه‌ی امامیه و در عمل زیدیه؛ و در مرحله‌ی سوم اندیشه و عمل امامیه آن گاه که از حکومت کناره گرفت.» (ص ۵۸) نویسنده با ذکر مختصری از بنیانگذار زیدیه یمن، یعنی یحیی بن الحسین بن قاسم بن ابراهیمی (هادی) این بخش را به پایان می‌رساند. (ص ۵۹)

بخش دوم با عنوان تاریخ اجتماعی علویان طبرستان؛ نویسنده در ابتدای این بخش ضمن ذکر ارتباط معنوی متقابل علویان و ساکنان محلی طبرستان، به حاکمیت حسن بن زید با دو بعد سیاسی و مذهبی، وضع قوانین دینی و پیوستن بزرگان و اعیان به حسن بن زید اشاره می‌کند. مسأله چگونگی خراجستانی عهد علویان، خمس، زکات، جزیه در طبرستان مباحث بعدی را تشکیل می‌دهند. (صص ۶۸-۷۰)

مؤلف در ادامه، ضمن اشاره به همدلی سادات علوی با آیین‌های ایرانی، علاقه به شعر و حمایت از شاعران و علم‌دوستی آنان، نتیجه می‌گیرد که در سایه‌ی این حمایت و علم‌دوستی علویان «توجه و علاقه به کسب علم و معرفت در میان مردم عمومیت یافت و آنان به پیروی از رهبران عقیدتی - سیاسی خویش به علم و ادب علاقه‌مند شدند» (ص ۷۱) مؤلف در ادامه با نگاهی گذرا به روابط خارجی علویان، ارتباط آن‌ها را با عباسیان خصمانه و با علویان عراق دوستانه می‌داند (صص ۷۲-۷۳) و از ارتباط متقابل مردم طبرستان با زیدیه یمن یاد کرد. (صص ۷۲-۷۳) و در پایان می‌نویسد: «مردم این خطه از شرق خلافت عباسی، با رهبری علویان برای خویش سهمی بیشتر در جهان اسلام قایل شدند؛ همان‌گونه که اطروش به آن سوی البرز و ای بسا دستیابی بر بغداد، مرکز خلافت عباسیان می‌اندیشید و تحقق این اندیشه گرچه در زمان وی با اما و اگرهایی روبرو بود، اما دیری نپایید که مردمانی از آن سرزمین که از آرمان‌ها و اندیشه‌های اطروش متأثر بودند (آل بویه)، با فتح بغداد (۳۳۴ هـ) آن را محقق ساختند.» (ص ۷۳)

مؤلف فصل چهارم را به ناصرالحق حسن بن علی (الاطروش) اختصاص داده است. مؤلف در ابتدای این فصل به تولد و حضور او در

کنار محمدبن زید و حسن بن زید می‌پردازد و با ذکر یکی دو روایت در مورد خروج و ظهور او به اختلافات اطروش با محمدبن زید می‌پردازد. (صص ۸۰-۷۶) نویسنده در ادامه با طرح مسأله‌ی مبارزه عباسیان علیه حرکت‌های استقلال طلب، به ویژه شیعیان به جنگ میان امیر اسماعیل ساسانی و محمدبن زید و کشته شدن محمد می‌پردازد (ص ۸۱) وی در فراز دیگری از این فصل به شرح دوره فترت علویان (۲۸۷-۳۰۱ هـ) و اقدامات فرهنگی - مذهبی اطروش می‌پردازد و در پی مقدمه‌چینی برای طرح مسأله‌ی احیای دوباره‌ی قیام علویان است و در این باره می‌نویسد: «اطروش توانست پس از سیزده سال دعوت دینی، هم‌زمان با آغاز عصر طلایی سامانیان سنی مذهب، بنیاد حکومت عدل و انصاف را در طبرستان احیاء کند.» (ص ۸۶) اقدامات اطروش در ورود به طبرستان در سال ۳۰۱ هـ و سلسله جنگ‌های او با سامانیان، تمثیت امور در قلمرو حکومتی‌اش قسمت‌های بعدی این فصل را تشکیل می‌دهند (صص ۸۷-۸۹) نویسنده در ادامه، به موضوع تفویض و توزیع قدرت از جانب اطروش به حسن بن قاسم می‌پردازد و سپس مسأله‌ی دستگیری اطروش به دست حسن بن قاسم و آزادی اطروش را مورد بررسی قرار می‌دهد. (صص ۸۹-۹۴)

مؤلف، در ادامه با اشاره به جانشینی محمدبن قاسم از سوی اطروش با وجود داشتن پسرانی و مواضع پسران اطروش، در مورد این اقدام اطروش می‌نویسد: «برای اطروش اصل بود عهد وی با خدا در سپردن

حق حکومت بر مردم و رضایت خاطر مسلمانان.» (ص ۹۵) نویسنده با مطرح ساختن مسأله‌ی کناره‌گیری اطروش از حکومت و پرداختن به کارهای علمی و اعتقاد اطروش به نظریه‌ی امامت (تداوم نبوت) و مخالف نظریه‌ی خلافت، نتیجه می‌گیرد که «دولت اطروش دولتی مستعجل نبود.» (ص ۹۷)

در ادامه، به شرح مختصری از حکومت حسن بن قاسم تا مرگ او اشاره می‌شود. (ص ۹۸) مباحث پایانی این فصل را اسامی فرزندان اطروش، آثار علمی منتسب به او، مدفن اطروش با توجه به بررسی‌های میدانی نویسنده تشکیل می‌دهند. (صص ۹۸-۱۰۰)

نویسنده در سخن آخر (نتیجه‌گیری) با اشاره به تلاش اطروش در علمی و عینی کردن اندیشه‌ی امامت و نگاه فرامنطقه‌ای اطروش و حسن بن قاسم به این نتیجه می‌رسد که «علویان نه تنها دولتی مستعجل نبودند بلکه شواهد یادشده بیانگر اندیشه‌ی فرامنطقه‌ای آنان است. اگر به عنوان تکوینی دولت در ایران زمین توجه کنیم چنین به نظر می‌رسد که عینیت یافتن حکومت آل بویه و بعدها صفویان، با صبغه‌ی اندیشه‌ی شیعی در ایران، شهری که در آن وحدت عقیدتی و سیاسی سرزمینی معنای واقعی خود را می‌یابند، حاصل تلاش غیرقابل انکار حرکت‌های شیعی پیش از آن به ویژه علویان طبرستان است.» (صص ۱۰۶-۱۰۷) بخش‌های پایانی کتاب را کتاب‌نامه، نمایه، هشت پیوست که شامل شجره‌نامه اطروش از منابع مختلف است، عکس‌هایی از گنبد اطروش، دو نقشه که اولی نقشه ولایات ساحلی دریای خزر است و دومی با عنوان پیوست ویژه، و مقدمه به زبان انگلیسی را تشکیل می‌دهند.

نقد و نظر

پژوهش حاضر یکی از بهترین آثاری است که در چندسال اخیر در حوزه‌ی تاریخ اسلام، شاخه‌ی تشیع در ایران نوشته شده است. مؤلف

در این پژوهش از منابع دست اول و معتبری استفاده کرده است که کمتر محققان دیگر در این زمینه به آن توجه داشته‌اند. مؤلف با نگرشی نو به حکومت علویان طبرستان نگرسته و به طرز جالبی آن را به عنوان زمینه‌سازی جنبش‌ها و حکومت‌هایی که با صبغه‌ی شیعی پس از علویان طبرستان در ایران شکل گرفتند، معرفی می‌کند و آن را به تصویر می‌کشد.

دادن نقش ویژه مؤلف به اطروش به عنوان برجسته‌ترین رهبر عقیدتی و سیاسی در شرایط اجتماعی آن روزگار طبرستان و اختصاص دادن فصلی مهم از کتاب به او، بر کیفیت کار مؤلف افزوده و همین نکته این پژوهش را از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه متمایز می‌سازد.

پیوست‌های آخر کتاب در مورد شجره‌نامه اطروش و آوردن چندین نمونه از این شجره‌نامه‌ها در منابع مختلف و در مقابل هم قراردادن آنها در نوع خود جالب توجه می‌نماید.

اما در پژوهش حاضر علی‌رغم همه ارزشمندی‌هایش که برخی از آن‌ها ذکر شد، توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

– مؤلف در مقدمه کتابش در مورد روش مطالعه‌ی در این پژوهش می‌نویسد: «روش مطالعه در این پژوهش توصیفی است که اطلاعات به دست آمده از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی با یکدیگر مقایسه شده است و پژوهشگر برای دریافت علل رخدادها و روابط علت و معلولی آنها سعی در تجزیه و تحلیل آنها به طریق علی دارد» این اظهار نظر قابل تأمل است؛ زیرا روش توصیفی روشی است که تنها به صحت و سقم خبر می‌پردازد نه دریافت علل رخداد و کشف روابط علت و معلولی و بنابراین ذکر مسأله‌ی کشف روابط علت و معلولی در ذیل روش توصیفی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه نیازمند روش دیگری به نام روش تحلیلی (تحلیلی) است و مؤلف می‌بایستی می‌نوشت که روش مطالعه در این پژوهش توصیفی – تحلیلی است.

– منابع مورد استفاده که در متن به آن ارجاع داده شده است، باید با مشخصات کامل در کتاب‌نامه بیاید. در این کتاب ما به منابعی برمی‌خوریم که در درون متن به آن‌ها ارجاع داده شده ولی در قسمت کتابنامه نیامده‌اند. نمونه‌های ذیل: الف) تاریخ‌نگاری در ایران از یعقوب اژند (ص ۲۰ ب) مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی (صص ۴۷ و ۲۱ ج) تاریخ و عقاید اسماعیلیه از فرهاد دفتری (ص ۲۲ د) ملوک الارض والانبیاء از حمزه بن حسن سنی اصفهانی (ص ۴۷ ر) خدمات متقابل اسلام و ایران از مرتضی مطهری (ص ۴۹ ز) اخبار الطول دینوری (ص ۴۹-۵۰ هـ) فتوح البلدان بلاذری (ص ۴۹) تاریخ گردیزی از عبدالله گردیزی (صص ۷۶ و ۶۱) منابع زیر، ذیل کتاب‌نامه آمده‌اند:

در سایه‌ی حمایت و علم‌دوستی
علویان توجه و علاقه به کسب علم
و معرفت در میان مردم عمومیت
یافت و آنان به پیروی از رهبران
عقیدتی – سیاسی خویش به علم و
ادب علاقه‌مند شدند



به نظر می‌رسد عینیت یافتن حکومت آل بویه و بعدها صفویان، با صبغهی اندیشه‌ی شیعی در ایران شهری که در آن وحدت عقیدتی و سیاسی سرزمینی معنای واقعی خود را می‌یابند، حاصل تلاش غیرقابل انکار حرکتهای شیعی پیش از آن به ویژه علویان طبرستان است

مطرح شده توضیحات مختصری داده شده که گاه خواننده را سرگردان و با مشکل مواجه می‌کند و همین امر سبب شده که در بعضی مواقع یک نوع شکاف میان مسائل مطرح شده ایجاد شود.

– یکی از مهم‌ترین مسائلی که علویان طبرستان همواره با آن مواجه بودند، مسأله‌ی روابط با همسایگان یا به عبارت دیگر با حکومت‌های متقارن نظیر عباسیان، طاهریان، سامانیان و صفاریان بود و نسبت به اهمیت این مسأله به نظر می‌رسد که اگر مؤلف فصلی جداگانه را به این مهم می‌پرداخت بر غنای پژوهش خود می‌افزود. البته شایان ذکر است که نویسنده به این امر یعنی روابط با حکومت‌های متقارن پرداخته اما زیاد وارد جزئیات نشده و به کلی‌گویی پرداخته است.

– نظر به این که عنوان کتاب ظهور و سقوط علویان طبرستان است انتظار می‌رفت که نویسنده روی این دو مسأله تأکید بیشتری داشته باشد. این مهم تا حدودی در مورد ظهور علویان رعایت شده است؛ اما در مورد سقوط علویان امر کمتر به چشم می‌خورد، علل سقوط و زوال زودرس حکومت علویان طبرستان، اقدامات و درگیری‌های حسن بن قاسم (داعی کبیر)، شکست و قتل او فصلی جداگانه را می‌طلبد که نویسنده می‌توانست بر فصول چهارگانه‌ی خود بیافزاید.

– نویسنده در بخش کتابنامه در قسمت مقالات اینترنتی، عنوان مقاله‌ی «آشنایی با زیدیه» از سیدعلی موسوی نژاد را آورده و تنها آدرس سایتی که از آن مقاله را گرفته، آورده است (ص ۱۱۶) در صورتی که می‌بایست تاریخ سال، ماه و روز دقیق بازدید از آن سایت را می‌نوشت. اگر چه به نظر می‌رسد این مقاله همان مقاله‌ای است که در هفت آسمان، فصلنامه‌ی تخصصی ادیان و مذهب در پاییز سال ۱۳۸۰ ش از آقای موسوی نژاد به چاپ رسیده است و خود مؤلف در قسمت نشریات کتابنامه آورده است، در این صورت نیازی به تکرار آن در بخش مقالات اینترنتی نبود.

پی‌نوشت:

۱) مجد، مصطفی؛ ظهور و سقوط علویان (تاریخ سیاسی – اجتماعی علویان طبرستان ۳۱۶-۲۵۰ ه.ق)؛ تهران، رسانش چاپ اول، ۱۳۸۶.



ولی در پی‌نوشت‌ها نیامده‌اند: الف) حیات الامام عسکری (ع) از محمد جواد الطیبی (ب) مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری

– در فصل دوم بخش اول (طبرستان پیش از ورود اسلام) بهتر بود در ذکر حدود طبرستان (موقعیت جغرافیایی) اشاره‌ای هم به منابعی نظیر المسالك و الممالک ابن خردادبه، حدود العالم مؤلف ناشناس و المسالك و السمالك اصطخری می‌شد، گرچه نویسنده در فصل اول (بررسی منابع) به مقایسه این حدود با المسالك و السمالك اصطخری اشاره کرده و نوشته است: «... در این زمینه آگاهی‌های یاد شده با منابعی چون المسالك و السمالك اصطخری مقایسه شده است» اما عملاً در متن فقط از ابن اسفندیار و اردشیر برزگر نام برده شده است. (ن. ک ص ۲۳)

– مؤلف در صفحه ۳۳ می‌نویسد: «مطالب افسانه‌گونه ابن اسفندیار در سفر امام حسن (ع) و مالک اشتر نخعی به آمل و مامطیر (بارفروش، بابل) در زمان حمله‌ی مسلمانان در دوران خلافت خلیفه دوم، علی‌رغم تأیید برخی منابع متقدم و متأخر با دلایل متقن و مستدل رد شده است» آیا بهتر نبود که نویسنده این دلایل را ذکر می‌کرد؟

– نویسنده در فصل سوم بخش تاریخ اجتماعی علویان طبرستان نوشته است: «... اطروش به آن سوی البرز وای بسا دستیابی به بغداد مرکز خلافت عباسیان می‌اندیشید.» (ص ۷۳) سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که سند این ادعا چیست؟ بهتر بود که نویسنده استدلالات خود را برای اثبات این ادعا به تصویر می‌کشید.

– مؤلف در فصل چهارم نوشته است: «مؤلف/الافاده همان‌گونه که پیشتر اشاره شده درباره‌ی حسن بن قاسم نوشته است.» مطلب از هارونی مؤلف/الافاده نقل شده است در صورتی که به ابن خلدون ارجاع داده شده است! (ن. ک ۹۸ و ۱۰۴)

به علاوه بهتر نبود که نویسنده این نقل قول را که به عربی آورده است به فارسی ترجمه می‌کرد؟

– یکی از مسائل مهمی که در این اثر دیده می‌شود فراوانی مطالب و تنوع آن‌هاست که قابل تقدیر و ستودنی است و این مسأله اشرف نویسنده را بر موضوع می‌رساند؛ اما در مورد هر کدام از این موضوعات